

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه دهم تنظیم تقریر

۹۸, ۰۸, ۱۸-۰۱۸

درس خارج اصول

بحث در مورد عنوان نهی، اصولی است؟

بحث ما در مورد این سوال بود که اگر بخواهیم با عنوان نهی کار کنیم حالا ثبوتی کار کنیم یا ظهورش را پیدا کنیم آیا این بحث ما اصولی است؟

مدرسه آخوند ره و بیان استاد زید عزه

سیستم مرحوم آخوند و من تبع ایشان این است که اصولی نیست و از مبادی تصدیقیه است که توضیحش را دادیم ما عرض کردیم که می شود یک راهی پیدا کرد که حتی بر اساس سیستم خود آقایان مساله را اصولی کنیم و فقط منحصرش نکنیم به اینکه بحث از عنوان امر یا نهی این یک بحث صرفاً جزء مبادی باشد و جزء مبادی تصدیقی به حساب آید این راه هم از شیخ شروع شده است در بحث استصحاب است و مرحوم آخوند هم حرف شیخ را ادامه داده است لذا همین که شیخ بیان فرموده و آخوند هم ادامه داده اند و اصل مساله درست باشد ملاک خوبی است برای اینکه ما بتوانیم برای شناخت مسائل اصولی از آن استفاده کنیم

.

بحث این شد که آیا استصحاب مساله اصولی است ؟

توضیح شیخ ره :

شیخ توضیح داده اند که بله اگر استصحاب اماره باشد بنا بر این که از باب ظن بقائی حجت باشد و می گوئیم یک یقین سابق داشتیم و یک شک لاحق داریم و این شک لاحق با عنایت به یقین سابق می شود ظن به بقاء و بعد گفتیم که این ظن بقاء با سیره عقلاء حجت است شیخ فرموده این هم یکی از امارات است ، همان طور که در بحث حجیت امارات دنبال حجیت ظنون هستیم یکی از اماراتی هم که می شود روی آن بحث کرد که حجیت آن نفی یا اثبات شود ظن بقاء است ، لا شک که استصحاب با این مبناء جزء مسائل اصولی است اما شیخ فرموده بنا بر مبنای خود ما که بگوئیم استصحاب اصل عملی است و اماره نیست و حجیتش هم از باب ظن بقائی نیست بلکه از باب تعبد به بقاء است و با روایت حجیت استصحاب را اثبات کنیم شیخ فرموده در اینجا که بخواهیم مساله را اصولی کنیم سخت می شود چون اینجا مساله ی اصولی آن اماره ایی است که استصحاب را حجت می کند

یک اماره ایی داریم مثلا ظهور ، بعد ما این ظهور را می آوریم در لا تنقض پیاده می کنیم و از درون آن حجیت استصحاب را

در می آوریم ، یا یک اماره ایی بنام حجیت خبر واحد داریم حجیت خبر واحد اماره سندی است و ظهور اماره جدالی است ، دو تا اماره می آوریم بر سر روایات استصحاب و بعد از روایات استصحاب حجیت استصحاب را بدست می آوریم شیخ زیبا فرموده که این موقع استصحاب یک قاعده فقهی می شود مساله ی اصولی مساله ای است که در رتبه ی سابق جاری شده و بعد از درون مساله ی اصولی حجیت استصحاب بعنوان یک قاعده فقهی بدست می آید.

لذا اشکال کرده که بنابراینکه استصحاب یک اصل عملی باشد و حجیتش از باب لا تنقض باشد دیگر نمی شود که مساله اصولی باشد بلکه استصحاب یک قاعده فقهی است که از جریان امارات یعنی مسائل اصولی ما یعنی در کتاب و سنت استفاده اش می کنیم دوتا اماره مهم داریم که در لا تنقض پیاده می کنیم و روایات استصحاب بعد حجیت این قاعده فقهی را بدست می آوریم و استصحاب نمی تواند یک مساله اصولی باشد

بعد خود شیخ فرموده بله قبول داریم که خود این استصحاب گاهی اوقات در مساله ی اصولی جاری می شود مثل استصحاب بقاء حجیت قول فقیه ، فقیهی در زمان حیاتش فتوی می داد و این فتوی بر مقلدینش حجیت بود و حال فوت کرده و شک می کنیم

در بقاء حجیت رأی فقیه و استصحاب بقاء حجیت فتوای فقیه را می‌کنیم ، شیخ می‌فرماید بله قبول داریم که در حجیت که یک مساله اصولی است و حجیت از آن محمولات اصولی است قطعا مثل وجوب و حرمت و اینها نیست که احکام فقهی باشد حکم اصولی است و حکم فرعی متعلق به فعل مکلف نیست ، وجوب حکم فرعی متعلق به فعل مکلف است ولی حجیت یک مساله اصولی است شیخ فرموده که بله درست است که این استصحاب گاهی اوقات مندرج می‌شود تحت یک مساله ی اصولی ، یعنی استصحاب حجیت ، بقاء حجیت قول فقیه را استصحاب می‌کنیم ، اما این یک نقض دارد اگر این بخواهد استصحاب را اصولی کند نقضی دارد ، نفی حرج هم یک قاعده فقهی است و همه هم قبول دارند که نفی حرج یک قاعده مسلم فقهی است هر حکم فقهی که به حرج برسد برداشته می‌شود مثلا وجوب وضو یا صیام یک جاهایی حرجی می‌شود و برداشته می‌شود نفی حرج قطعا یک قاعده فقهی است و این قاعده در ابواب مختلفه فقه جاری است هیچ کسی هم شک و ابهام ندارد که نفی حرج را اصولی کند شیخ می‌فرماید ببینید نفی حرج را همه قبول دارند که یک قاعده فقهی است فرق قاعده فقهی با مساله فقهی چیست ؟

معلوم است هر دو فقهی هستند ولی مساله فقهی برای یک باب است ولی قاعده برای چندین باب است.

شیخ می فرماید حالا اگر من به شما نشان دادم که تحت نفی حرج یک مساله اصولی تعریف می شود مثلا وقتی فقیه می خواهد فتوا بدهد آیا واجب است که فحص از معارض کند ؟

آیا این روایت ، معارضی دارد که این روایت معارض این را تخصیص بزند ؟

فقیه وقتی می خواهد فتوا بدهد باید دنبال معارض هم بگردد چقدر باید دنبال معارض بگردد ؟ باید قطع به عدم معارض پیدا کند ؟ شیخ می فرماید فقها فتوی می دهند که خیر لازم نیست قطع به عدم معارض پیدا کند چرا ؟

بخاطر قاعده نفی حرج ، استدلال می کنند که ادله نفی حرج در باب وجوب فحص از معارض می گویند تا حدی فحص کن که حرج زان نباشد لازم نیست حتما قطع به نبود معارض پیدا بکنید .

شیخ می فرماید که الان قاعده نفی حرج یک قاعده قطعا فقهی است و این قاعده کاملا فقهی تحتش یک مساله اصولی مطرح می شود که در اصول بحث فحص از معارض چقدر باشد ؟

نفی حرج می گوید من مقدارش را معلوم می کنم پس وقتی یک قاعده فقهی تحتش یک مساله اصولی مطرح بشود ملاکش اصولی بودنش نیست نقضش بحث نفی حرج است ، بعد شیخ خودش یک قانونی را بیان می فرماید برای اصولی شدن که بعدا عرض می کنیم اول این را ردّ می کند بعد خودش قانون را می دهد .

موافقت شیخ و آخوند ره در اصل مساله

مرحوم آخوند در اصل مساله با شیخ موافق است که اگر ما بتوانیم مطلب شیخ را حل کنیم نقد شیخ را بتوانیم جواب بدهیم اصل مساله ، مساله ی خوبی است یعنی اصل مساله را شیخ قبول دارد که: **[قد تندرج تحت قاعده الاستصحاب مساله اصولیه]** این را شیخ قبول دارد که مورد اتفاق شیخ و آخوند است ولی نقض شیخ مساله ی نفی حرج است که اگر درست شود مساله ی شیخ درست می شود .

پاسخ آخوند به نقض شیخ

مرحوم آخوند می فرماید ما آن نقض شیخ را قبول نداریم که وجوب فحص از معارض یک مساله ی اصولی باشد وجوب و عدم وجوب فحص یک مساله ی فقهی است منتهی مساله ی فقهی که موضوعش برای مجتهد است لذا مرحوم آخوند جوابی به شیخ داده: **[وجوب فحص مساله فقهیه]** مساله ی فقهی ، مساله ای است که محمولش یک حکم شرعی فرعی است

و جوب فحص هم یک مساله ی فقهی است ،
فقهی اصولی نیست که به آن مبنا نقض
بشود منتهی این طور نیست که یک مساله
که فقهی شد برای همه مساله باشد مثلاً
و جوب حج یک مساله ی فقهی است و موضوعش
مستطیع است ، و جوب خمس یک مساله ی فقهی
است و این و جوب خمس موضوعی دارد ، و جوب
صلاة و صوم موضوعی دارد مساله فقهی است
.

مرحوم آخوند می فرماید اما این مساله ی
فقهی موضوعش مجتهد است یعنی فحص از
معارض وظیفه ی مجتهد است لذا آخوند می
فرماید جناب شیخ ، مساله ی فحص را
اصولی ندانید تا نقض کلام قبلی شما بشود
و اگر قبول کردید که و جوب فحص مساله ی
فقهی است آنوقت اندراجش تحت نفی حرج
هیچ اشکالی به آن مطلب وارد نمی کند .

لذا محقق خراسانی نقض شیخ را به حرف
خودش پاسخ داده است فرموده که آن نقضی
که به حرف خودتان وارد کردید وارد نیست
، وقتی وارد نشد مبنا درست است .

اگر یک مساله ای داشتیم که یک مساله
ی اصولی تحتش مندرج شد معلوم می شود که
جنس آن مساله اصولی است چون اگر جنس
مساله اصولی نبود نمی توانست در یک
مساله اصولی ساری و جاری باشد این بحث
مهمی است که از شیخ هم شروع شده است

منتهی شیخ نقضش کرده و آخوند نقض را جواب داده است پس این یک ملاک می شود .
لذا با این ترتیب مرحوم آخوند به طور صریح در کفایه فتوی می دهد که استصحاب یک مساله ی اصولی است استصحاب که بر مبنای ما و بر مبنای شیخ که یک اصل عملی است و دلیلش هم لا تنقض است یک مساله اصولی است عیبی هم ندارد که گاهی یک مساله ی اصولی یک مساله اصولی دیگری را نتیجه بدهد مثلا ما از مساله ی اصولی حجیت سیره مساله ی حجیت خبر واحد را بدست می آوریم .

این طور نیست که اگر یک مساله ی اصولی محتاج یک مساله ی اصولی دیگری شد بگوئیم که اصولی نیست مثلا استصحاب محتاج یک مساله ی اصولی بنام حجیت ظهور است یا محتاج مساله ی اصولی بنام حجیت خبر واحد است ولی خودش اصولی است چون تحتش یک مساله اصولی بنام حجیت بقاء قول فقیه وجود دارد چون حجیت قطعاً مساله اصولی است .

بعد خود شیخ در رسائل وقتی آن نقض را وارد می کند و اندراج مساله اصولی تحت استصحاب را نقض می کند به اندراج وجوب فحص تحت نفی حرج ، بعد خود شیخ می فرماید که من یک راه حلی دارم برای اصولی شدن استصحاب ، اگر ما ثابت کردیم

که اجرای استصحاب وظیفه ی فقیه است و مقلد نمی تواند استصحاب را در شبهه ی حکمیه پیاده کند شیخ می فرماید این راه خوبی است هرچیزی که اجرائش وظیفه مجتهد باشد مساله اصولی است و مساله فقهی نیست و همه هم این را از شیخ پذیرفته اند این هم ملاک دیگر برای اصولی بودن می شود .

استصحاب اگر در شبهه موضوعیه پیاده شود اشکالی ندارد و کاری به فقیه هم ندارد اما جریان استصحاب در شبهه حکمیه ، شبهه حکمیه شبهه ای است که به فقد دلیل ، اجمال دلیل یا تعارض ادله برگردد چیزی که وظیفه ی مجتهد است که تعیین تکلیف کند شبهه حکمیه است شیخ خیلی زیبا استدلال می کند که اجرای استصحاب در شبهات حکمیه وظیفه ی مجتهد است لذا غنا شبهه اش حکمیه است چون درگیریش سر لسان دلیل است ، لسان دلیل چه در موضوع و چه در محمول دلیل ، گیر کنیم شبهه حکمیه یعنی شبهه ای که به لسان دلیل برگردد یک جایی دلیل موجود نباشد و از روی بی دلیلی حکم خدا را نداند وظیفه مجتهد است که تکلیف را روشن کند و یک جایی دلیل وجود دارد ولی ادله متعارض هستند و یک جایی هم دلیل وجود دارد ولی اجمال دارد چه در موضوع و چه در محمولش فرقی ندارد برخلاف شبهه موضوعیه که

منشاء اشتباهش امور خارجی است و کاری به لسان دلیل ندارد تکلیف دلیل معلوم است حکم خدا معلوم است ولی اشتباه امور خارجی پیش آمده است و آدم نمی داند چه خبر است وقتی اشتباه امور خارجی پیش بیاید بحث علی المشهور مربوط به مجتهد نیست ، قطعاً آنچه که وظیفه مجتهد است و باید تعیین تکلیف نماید شبهه حکمیه است . شیخ خیلی خوب استدلال می کند که اجرای استصحاب در شبهات حکمیه وظیفه مجتهد است و این مجتهد است که باید در فقد دلیل یا تعارض ادله حکم خدا را معلوم کند چون اجراء استصحاب وظیفه مجتهد می شود پس مساله اصولی می شود

مرحوم آخوند همه اینها را قبول دارد و می فرماید جریان استصحاب در یک مساله اصولی هم یک دلیل است حالا نکته ای خدمت شما عرض می کنم در همان اشکال قبلی هم حق با شیخ است اشکال آخوند وارد نیست بعد شیخ جواب اشکال آخوند را داده است چون وجوب فحص وظیفه ی مجتهد است می شود از مصادیق مساله ای که اجرائش کار مجتهد است و مسأله اصولی می شود . یعنی شیخ حواسش بوده که وجوب فحص تکلیفش چیست ، اجرای فحص کار مجتهد است هر چیزی که وظیفه مجتهد بود اصولی است هر کسی که این مبنا را از شیخ قبول کرد دیگر نمی تواند اشکال قبلی را به شیخ

داشته باشد بعد این مساله اصولی (فحص) مندرج می شود تحت نفی حرج و نفی حرج هم یک قاعده فقهی است لذا نقض شیخ وارد می شود.

دو ملاک برای مسأله اصولی در بیان شیخ ره

اما حاصل بحث ما این است که شیخ اینجا یک کار قشنگی انجام داده و بعد هم توسط آخوند ادامه پیدا کرده و آن کار این است که دو تا ملاک خوب برای مساله اصولی تبیین کردند یک ملاک این است که اگر یک چیزی تحتش یک مساله اصولی اجراء بشود اصولی می شود و آنجا جواب دادند که این طور نیست که اگر یک چیزی مبداء تصدیقیش اصولی بود اصولی نباشد شیخ و آخوند حرف خوبی را بیان کردند صناعت حرف شیخ به این برمی گردد که عیبی ندارد یک چیزی مبداء تصدیقیش اصول بدهد و خودش هم اصولی باشد .

و آن حرف کسانی که می گفتند مساله استصحاب اصولی نیست ، چون استصحاب محتاج دوتا مساله اصولی دیگر است شیخ می فرماید این استدلال اشتباهی است در اجزاء علوم به ما یاد می دهند که یک مساله مبداء تصدیقی دارد عیبی ندارد که مبداء تصدیقیش در همان علم باشد اشکالی ندارد مثلا شما می خواهید حجیت خبر واحد را تصدیق کنید از حجیت شهرت استفاده می کنید و این حجیت شهرت هم یک مساله

اصولی است در این اشکالی وجود ندارد بلکه هر مساله ای مبداء تصدیقی دارد و مبدا تصدیقی گاهی وقتها در خود همان علم تامین می شود و خودش هم از همان علم است اشکالی ندارد و شیخ این را منظم کرده و قبول کرده است که آن اشکال وارد نیست و کسی نگوید استصحاب مساله اصولی نیست ، زیرا مساله اصولی مساله ایی است که بمعونتها یستنبط الاستصحاب، این طور نیست ، چنین چیزی الزام ندارد

بعد هم جناب شیخ پذیرفته که گاهی اوقات می شود مندرج کنیم یک مساله اصولی را تحت یک مساله غیر اصولی ، بعد فرموده اگر نقض این را حل کنید من قبول دارم که خودش می شود ملاک مساله اصولی . بعد شیخ دیده نمی تواند نقضش را حل کند رفته ملاک دیگری را پیدا کرده است که اجرائش کار مجتهد باشد و تلاش آخوند این است که نقض را حل کند هرچند که اشکالش وارد نیست .

ببینیم در ما نحن فیه یعنی در ماده نهی برای شناخت ظهور ماده نهی یا استفاده از ماده نهی در تحقیق مثلا در مطلوب نهی یا از ظاهر ماده نهی (نون هاء یاء) می خواهیم استفاده بکنیم ببینیم این مساله با ملاک اول شیخ یعنی اندراج مساله اصولی تحت این مساله ، یا با ملاک دوم

شیخ یعنی اجرائش توسط مجتهد می تواند
این را اصولی کند ؟

اگر توانستیم از این استفاده کنیم و
خصوصیت صیغه را القاء کنیم و بگوئیم چه
کسی گفته که صیغه یک مساله ی اصولی است
، اصولی است ، ولی خصوص صیغه نه . این
قاعده اصولی ما که مجتهد اجرائش می کند
اصلا محورش ماده امر و نهی است معلوم می
شود که با سیستم خود آقایون اصولی می
شود حال پیاده کردن آن دو مبنا بر ماده
نهی با این توضیحات زیاد سخت نیست.